

## بازتاب اشعار حافظ در آینه غزلیات ( ذهن و زبان) وحشی بافقی

منیره فرضی شوب<sup>۱</sup>

الهی چیت‌سازی<sup>۲</sup>

### چکیده

وحشی بافقی از سراینندگان بنام قرن دهم، از آن دسته شاعرانی است که خود و آثارش مورد بی‌مهری اهل فن و پژوهش‌گران قرار گرفته‌اند و همین امر به خصوص آنجا که از الگوهای شاعری و شاعرانی که مورد تقلید وی قرار گرفته و یا به هر نحو مورد توجه او قرار گرفته‌اند سخن به میان می‌آید، بیشتر آشکار می‌شود. گویا تمام کتب تاریخ ادبیات و تذکره‌ها به نقل این سخن تکراری که از تأثر وی از سعدی و نظامی سخن می‌گوید اکتفا نموده و از این نکته غافل بوده‌اند که با تورقی در دیوان غزلیات وحشی می‌توان دقیق‌ترین مبین دیگری را در خصوص ارتباط لفظی و معنوی اشعار وی با حافظ شیرازی نیز مشاهده نمود. با توجه به نمود تام و تمام روح شعر حافظ در غزلیات وحشی و عدم اشاره هیچ یک از نویسندگان و ادبا به این نکته بدیهی و آشکار- که با کمال شگفتی در هیچ منبعی از آن سخن به میان نیامده است- در این پژوهش بر آن شدیم تا به بررسی وجوه شباهت و همانندی غزلیات وحشی و حافظ شیرازی و کشف تاثیرپذیری‌های بی‌چون و چرای وی از استاد مسلم غزل سرایی فارسی بپردازیم.

کلیدواژه: وحشی بافقی، حافظ، تصویرسازی، مضمون‌پردازی

### مقدمه

وحشی بافقی از مشهورترین سراینندگان شعر فارسی در قرن دهم هجری- دوران مکتب وقوع یا واسوخت- است. او خود از موسسین این مکتب به شمار می‌رود که در این زمینه «در حدود وسع خود، تا آنجا که بنیه فرهنگی عصر اجازه می‌داد نوآوری کرد» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۷۲) با وجود اینکه برخی از ابیات و گاه اشعار این شاعر توانا به دلیل زیبایی و روانی در حافظه بسیاری از مردم عامه و اهل ادب جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده، توجه به این امر ضروری است که بدانیم درباره افکار و اندیشه‌های این شاعر مفلح تحقیقات و پژوهش‌هایی که لایق شان و جایگاه وی باشد، صورت نگرفته است. درباره حق وی بر ادبیات فارسی، همین سخن کافی است که او «یکی از آن چند ستاره فروزان بود که به یکباره خط بطلان بر دفتر هزاران سراینده هم‌زمان خویش کشید و گستاخ و بی‌پروا در راه دل‌پسندی که که رودکی و فردوسی و فرخی، صدها سال پیش گرفته بودند گام نهاد و صدها سخنور دیگر را به دنبال خویش بدان شاهراه دل‌پذیر کشانید. این سخنور شیرین با دلی آرزومند، ساده‌گویی و نوپردازی و بی‌پیرایگی و روان‌سازی را در زبان شعر فارسی از نو بنیاد گذاشت.» (وحشی، ۱۳۸۰: نودوپنجم) آنچه از مطالعه کتب تذکره و نظریات اهل تحقیق بر می‌آید این است که فردی به نام مولانا شرف‌الدین علی بافقی، سمت استادی وحشی را به عهده داشته است (صفا، ۱۳۶۴: ۷۶۲) اما در سرودن انواع قالب‌های شعری، شاعرانی چند پیش روی وحشی بوده‌اند که وی به آنها نظر داشته است. در مثنوی‌سرایی نظامی گنجوی، در سرودن قصاید و غزلیات، سعدی شیرازی

۱- استاد یار، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کلمستان و monireh.farzishob@gmail.com

۲- مربی رسمی، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور کازرون و chitsazi9910@yahoo.com

و گاه نیز انوری و رابعه قزداري از پیشگامان او محسوب می‌شوند. (وحشی، ۱۳۸۰: ۱۰۱) اما سوالی که اینجا در ذهن می‌آید این است که آیا وحشی تنها از کسانی که در کتب تذکره نام آنان آمده است تقلید نموده و یا بزرگان دیگری نیز بر ذهنیت و زبان او اثرگذار بوده‌اند که از دید اهل تحقیق پنهان مانده است؟ در این نوشتار بر آنیم که به بررسی نفوذ یکی از شاعرترین غزل سرایان فارسی در همه ادوار یعنی حافظ شیرازی بر غزلیات وحشی بپردازیم. پژوهش حاضر، حاصل مقایسه ۱۹۰ غزل وحشی با دیوان غزلیات حافظ است. بدیهی است که اگر دایره این پژوهش گسترده‌تر گردد، طبعا شواهد بیشتری نیز روی خواهد نمود.

## وحشی و حافظ

حافظ، از آن دسته شاعرانی است که به دلیل قدرت شگفت خود در بیان ساحرانه مضامین گوناگون و استفاده از واژگان اصیل و شاعرانه، مورد اقتفای اکثر شاعران سخن‌شناس پس از خود قرار گرفته است و وحشی نیز که به عنوان یکی از شاعران موفق مقلد در ادبیات فارسی شناخته شد، از این قاعده مستثنا نبوده است. اما نفوذ آشکار اندیشه‌ها و نیز زبان شعری خواجه حافظ شیرازی در دیوان شعری وی، دقیقه‌ای است که متاسفانه به دلیل عدم کاوش در غزلیات وحشی از نگاه ادب پژوهان به دور مانده و جزو ناگفته‌های دایره شاعران اثرگذار بر ذهن این شاعر مقلد شده است. با نگاهی به صفحات نخست دیوان غزلیات وحشی نخستین نکته‌ای که جلب نظر می‌کند شباهت عجیب شعر وحشی به غزلیات خواجه حافظ شیرازی است. حضور حافظ و اندیشه‌ها و واژه‌های او در غزلیات وحشی آنقدر پررنگ است که خواننده احساس می‌کند حضور حافظ چون چتری بر روح اشعار وحشی سایه افکنده و وی را رها نمی‌کند. اگر به مقام شامخ شاعری حافظ و احتوای اشعار او بر جنبه‌های مختلفی همچون اسطوره‌سازی، عرفان و اخلاق، اصلاح و نقد اجتماعی، سخنوری و ایجاد یک انقلاب در غزل و نیز موسیقی شعر و مضمون‌گرایی (خرمشاهی، ۱۳۷۱: ۲۴) او دقت کنیم آن‌گاه دریافت علت این تاثیر، برای خواننده قابل درک تر و پذیرفتنی‌تر خواهد شد. شباهت بین کلام وحشی و حافظ در جنبه‌ها و وجوه متعددی نمودار شده است که هر یک به تنهایی در خور توجه و شایسته پژوهش و تحقیقی جداگانه است. در یک تقسیم‌بندی کلی از غزلیات وحشی، شباهت بین کلام وحشی و حافظ را از چند جنبه‌ی تصویرسازی، مضمون‌پردازی، قافیه و ردیف می‌توان مورد بررسی قرار داد:

## ۱- تصویرسازی

« ماده اصلی شعر، مانند نثر، زبان است. و یکی از سه دستگاه تشکیل‌دهنده زبان، واژگان است. » (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۳۲) از آنجا که ما به وسیله کاربرد واژگان و استفاده از زبان، تداعی تصاویر را در ذهن ایجاد می‌کنیم بنابر این یکی از عواملی که می‌تواند شعری را به شعر دیگر شبیه سازد، استفاده از تصاویر همسان است. «در عام‌ترین مفهوم، تصویر بر کل زبان مجازی اطلاق می‌شود. یعنی آن بخش از کاربردهای خلاقه و هنری زبان که از رهگذر تصرفات خیال در زبان عادی به وجود می‌آید» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۴۱). با توجه به این تعریف، یکی از وجوه بارز تشابه در کلام وحشی و حافظ نیز همین همانندی است. یعنی به کار بردن تصاویری که تا پیش از وحشی، حافظ بیشترین استفاده را از آنها برده است. کاربرد تصاویر و یا تصویرسازی در شعر بافقی را می‌توان از چند وجه با تصاویر حافظ مقایسه کرد:

## ۱-۱: استعاره

۱-۱-۱ استعاره‌ی مصرحه: « اگر از کلّ تشبیه تنها مشبه به بماند استعاره را مصرحه می‌گویند. » ( احمدنژاد، ۱۳۸۲: ۵۱) با این تعریف، یکی از هنرهای برجسته در غزلیات حافظ، استفاده از استعاره های مصرحه زیباست. برخی از این استعاره‌ها چنان استادانه در اشعار وی به کار رفته‌اند که حتی اگر ابداع آن توسط حافظ صورت نگرفته نباشد، شنیدن آن‌ها بی‌درنگ فکر را به سوی او می‌کشاند. وحشی در استعاره سازی از تصاویری بهره جسته که خمیر مایه آن را از اشعار حافظ الهام گرفته و یا اقتباس کرده است. به چند مشابهت از این دست، به عنوان نمونه اشاره می‌شود:

### ماه مهرافروز:

بی ماه مهرافروز خود تا بگذرانم روز خود دامی به راهی می‌نهم، مرغی به دامی می‌زنم.

( حافظ، ۱۳۸۴: ۲۱۶ )



نبود طلوع از برج ما آن ماه مهرافروز را

( وحشی، ۱۳۸۰: ۶ )

استعاره مکنیه: «هرگاه از ارکان تشبیه، فقط مشبه ذکر شود به آن استعاره مکنیه می‌گویند» ( احمدنژاد، ۱۳۸۲: ۵۴) استعاره‌ای از این نوع نیز از شعر حافظ به شعر وحشی راه یافته است:

نوک غمزه:

مزن بر دل ز نوک غمزه تیرم که پیش چشم بیمارت بمیرم

( حافظ، ۱۳۸۴: ۲۰۸ )

از نوک غمزه سفته شد و خوب سفته شد درمان راز هم که نگاهش نسفته خواست

( وحشی، ۱۳۸۰: ۲۰ )

## ۱-۲ اضافه تشبیهی

اضافه تشبیهی همسان نیز از دیگر آرایه های ادبی است که در شعر وحشی و حافظ به یک صورت به کار رفته است مانند:

### مفتاح دعا

به صفای دل رندان صبحی زدگان بس در بسته به مفتاح دعا بکشایند

( حافظ، ۱۳۸۴: ۱۲۶ )

شب ما را به در صبح نه آن قفل زدند که به مفتاح دعاهاى سحر بگشاید.

( وحشى، ۱۳۸۰: ۶۶ )

حافظ، وصال معشوق را به دليل دور از دسترس بودن و در عين حال شکوه آن به کاخى کنگره‌دار تشبیه می‌کند و وحشى نیز به صورتى ضمنى با اندکى تغيير از همين تشبیه بهره می‌جوید:

### کنگره کاخ وصل

این سرکشی که کنگره کاخ وصل راست سرها بر آستانه او خاک در شود

( حافظ، ۱۳۸۴ : ۱۴۲ )

مرا به کنگره وصل او صلا مزیند که آن پری که شما دیده‌اید بازم نیست

( وحشى، ۱۳۸۰: ۳۶ )

### خط سبز / سلسبیل (دهان)

حافظ، موهای نرم رسته بر پیرامون دهان معشوق را به مورانی که بر گره سلسبیل « چشمه ای در بهشت با آبی بسیار گوارا: آن چهار جوی و میوه های بهشت است. چون تشنگی زیادت بود تسنیم و سلسبیل بود. » ( انوری، ۱۳۸۱: ۴۲۳۱ ) جمع گشته اند، تشبیه می‌کند:

سبزپوشان خطت بر گرد لب همچو مورانند گرد سلسبیل

( حافظ، ۱۳۸۴ : ۱۹۲ )

و وحشى نیز علاوه بر استفاده از خوشه تصویری تشبیهی که حافظ به کار می‌برد، همان مشبه را به سبزه اطراف جویبار تشبیه می‌کند:

به یاد سبزه خطی گشت سبزه کن وحشى که سبزه سرزده اطراف جویبار خوش است

( وحشى، ۱۳۸۰: ۱۹۲ )

### ۱-۲ کنایه

«کنایه عبارت یا جمله‌ای است که مراد گوینده ، معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینه صارف‌های هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد. » ( شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۳۵ )

میل کباب داشتن

حافظ، در بیت زیر برای بیان جگرخواری و دل آزار بودن معشوق خود از ترکیب کنایی میل به کباب داشتن استفاده می‌کند و می‌گوید:

چشم مخمور تو دارد زدلم قصد جگر ترک مست است مگر میل کبابی دارد.

(حافظ، ۱۳۸۴: ۷۸)

آن که گوید نزد جام و زد آتش به دلم      چهره افروختن و میل کبابش نگرید.

(وحشی، ۱۳۸۰: ۶۹)

## ۲- مضمون

یکی دیگر از وجوه شباهت میان غزلیات وحشی با حافظ در حوزه محتوا و مضمون است. این تشابه در حوزه مضمون را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۲-۱ وحشی گاه مفهوم یکی از ابیات حافظ را با تغییراتی اندک و گاه بدون ایجاد تغییر خاص در بیت خویش نقل کرده است. مانند ابیات زیر:

حقه مهر بدان مهر و نشانیست که بود

گوهر مخزن اسرار همانست که بود

(حافظ، ۱۳۸۴: ۱۳۳)

قفلی که بود بر در گنجینه باقی است

نقدینه وفاست همان بر عیار خویش

(وحشی، ۱۳۸۰: ۲۱)

برابر نبودن موجودات در بهره‌مندی از فیض الهی:

حافظ، شرط برخورداری از فیض حق و تبدیل ماهیت را در پاکی گوهر می‌داند:

ورنه هر سنگ و گلی لولو و مرجان نشود

گوهر پاک بایید که شود قابل فیض

(حافظ، ۱۳۸۴: ۱۴۲)

ووحشی نیز از لزوم قابل بودن جوهر شیئی برای کسب پرتو فیض چنین می‌گوید:

لیک بایید جوهر قابل که گردد لعل ناب

نیست بر ذرات، یکسان پرتو خورشید فیض

(وحشی، ۱۳۸۰: ۱۳)

ناامیدی از یاری یاران:

خود غلط بود آنچه می‌پنداشتیم

ما ز یاران چشم یاری داشتیم

(حافظ، ۱۳۸۴: ۲۳۲)

دلیم را بود از آن پیمان گسل امید یاری‌ها به نومی‌دی کشید آخر همه امیدواری‌ها

(وحشی، ۱۳۸۰: ۱۳)

### خون دل از دیده ریختن:

از دیده خون دل همه بر روی ما رود بر روی ما ز دیده چه گویم چه ها رود

(حافظ، ۱۳۸۴: ۱۳۸)

دل خون شد و از دیده خونابه فشان رفت تا رفته‌ای از دیده چه گویم چه چه ها شد

(وحشی، ۱۳۸۰: ۷۷)

۲-۲ گاهی اوقات نیز مضمون یک بیت یا یک مصرع از غزلیات حافظ در مصرعی از یک بیت وحشی خود را به رخ خواننده می‌کشد که نمونه‌های زیر از این دستند: -۱۵ شهریور ۹۲

### خاصیت پرده‌داری و رسواکنندگی اشک:

حافظ، اشک خویش را مایه رسوایی و برملا شدن راز خود نزد مردم می‌خواند:

ترسم که اشک در غم ما پرده‌در شود وین راز سر به مهر به عالم سمر شود

(حافظ، ۱۳۸۴: ۱۴۱)

و وحشی نیز از طفل اشک خویش همین گونه می‌نالد:

اشک هر دم پیش مردم آبرویم می‌برد چون توان گفتن که طفلی با من این‌ها می‌کند.

(وحشی، ۱۳۸۰: ۷۹)

### کسب اجازه از معشوق برای ماندن یا رفتن:

عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده باز گردد یا برآید چیست فرمان شما؟

(حافظ، ۱۳۸۴: ۸)

وحشی آمد بر در رد و قبولت، حکم چیست؟ رفت اگر نبود اجازت، و بود رخصت، نشست

(وحشی، ۱۳۸۰: ۲۷)

### عدم توانایی عاقلان در درک معنای عشق:

عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی عشق داند که در این دایره سرگردانند

( حافظ، ۱۳۸۴ : ۱۲۰ )

بازی عشق است کاینجا عاقلان در ششدرند عقل کی منصوبه این نرد می‌داند که کیست؟

( وحشی، ۱۳۸۰ : ۳۲ )

### توصیف دریای موج‌خیز و طوفانی در شب تاریک:

حافظ در وصف بیم و حیرت خود از اسارت در دنیای مادی، حال خود را به حال کسی که در دریایی طوفانی و گردابی ترسناک در شبی تیره گرفتار شده است مانند می‌کند و مشابه این مضمون در مصرعی از شعر وحشی نیز به چشم می‌خورد:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبک باران ساحل‌ها

( حافظ، ۱۳۸۴ : ۱ )

زورق گران و لجه خطرناک و موجه صعب ای ناخدا نخست بینداز رخت ما

( وحشی، ۱۳۸۰ : ۲ )

### رازدار بودن عاشق و معشوق:

ترا صبا و مرا آب دیده شد غماز وگر نه عاشق و معشوق رازدارانند

( حافظ، ۱۳۸۴ : ۱۲۲ )

عشقبازان، رازداران همند از من مپوش همچو من بی عزتی یا قدر و مقداریت هست؟

( وحشی، ۱۳۸۰ : ۳۹ )

۲-۳ در مواردی نیز مضمون یک بیت یا یک مصرع از حافظ به صورت پراکنده و غیرمستقیم با مقداری تغییر، در بیتهایی از غزلیات وحشی می‌آید. ابیات زیر شواهدی از این دستند:

### بی‌اعتنایی پادشاهان حسن به گدایان:

ای پادشاه حسن خدا را بسوختیم آخر سوال کن که گدا را چه حاجتست

( حافظ، ۱۳۸۴ : ۲۱ )

من رند گداپیشه و او پادشه حسن با همچو منی کی شود از عار، مصاحب

( وحشی، ۱۳۸۰ : ۱۴ )

### حقیر شمردن خورشید در برابر آتش سینه شاعر:

حافظ در بیتی، آتش عشق پنهان در سینه خود را چنان سوزان می‌بیند که خورشید در مقابل آن شعله ای بیش نیست:

زین آتش نهفته که در سینه من است خورشید شعله‌ای است که در آسمان گرفت

( حافظ، ۱۳۸۴ : ۵۵ )

و وحشی نیز در چند بیت از جمله در بیت زیر، صراحتاً خود را بگونگی‌کننده مشعل آفتاب می‌خواند:

می‌جهد آهم از درون، پاس جمال دار هان مشعل ما نگون کند صرصر آفتاب را

( وحشی، ۱۳۸۰ : ۴ )

حافظ خودکامی خود را دلیل بدنام شدن و پر ملا شدن راز خود می‌داند:

همه کارم ز خودکامی، به بدنامی کشید آخر نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفل‌ها

( حافظ، ۱۳۸۴ : ۱ )

و وحشی نیز در بیان مضمونی مشابه، نشنیدن پند نیک‌اندیشان را ( که خود ناشی از خودکامی است ) سبب بدنامی می‌داند:

گر به بدنامی کشد کارم در آخر، دور نیست من که نشنیدم در اول پند نیک اندیش را

( وحشی، ۱۳۸۰ : ۸ )

از جمله دیگر مضامین مشترک در ابیات وحشی و حافظ، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

### ارتباط دیوانه و زنجیر:

من دیوانه چو زلف تو رها می‌کردم هیچ لایق ترم از حلقه زنجیر نبود

( حافظ، ۱۳۸۴ : ۱۳۱ )

دل اگر دیوانه شد دارالشفای صبر هست می‌کنم هر هفته‌اش زنجیر و عاقل می‌شود



( وحشی، ۱۳۸۰: ۷۲ )

### ساز و قانون ( دو آلت از آلات موسیقی )

خدا را محتسب ما را به فریاد دف و نی بخش که ساز شرع از این افسانه بی قانون نخواهد شد

( حافظ، ۱۳۸۴ : ۱۰۳ )

میر مجلس را چه بگشاید ز من جز دردسر زان که چنگ من به قانون حریفان ساز نیست

( وحشی، ۱۳۸۰: ۳۷ )

### ارتباط میان عود و آتش و مجمر:

حافظ در بیت زیر، عشق را به آتش، دلش را به عود و تنش را به مجمر مانند می کند:

چنگ بنواز و بساز، ار نبود عود چه باک آتشم عشق و دلم عود و تنم مجمر گیر

( حافظ، ۱۳۸۴ : ۱۶۱ )

وحشی نیز در مضمونی مشابه، آه سوزان خود را به آتش تشبیه می کند اما از مجمر و عود در همان معنای حقیقی خود استفاده می کند:

دوش در مجلس به بوی زلف او آهی زدم آتشی افتاد در مجمر که دود از عود خاست

( وحشی، ۱۳۸۰: ۱۶ )

### می در کاسه داشتن:

حافظ، مستی بخش بودن نگاه ساقی را با تعبیر کنایی ( می در کاسه چشم داشتن ) می آورد. وحشی نیز از ترکیب ( می در کاسه داشتن ) استفاده می کند ولی معنای کنایی حافظ، مد نظر او نیست:

می در کاسه چشم است ساقی را به نام ایزد که مستی می کند با عقل و می بخشد خماری خوش

( حافظ، ۱۳۸۴ : ۱۸۰ )

می در کاسه دارم مایه صدگونه بدمستی هنوز او مستی خون جگر خوردن نمی داند.

( وحشی، ۱۳۸۰: ۸۲ )

کاربرد جمله دعایی:

ای که با زلف و رخ یار گذاری شب و روز      فرصت باد که خوش صبحی و شامی داری

( حافظ، ۱۳۸۴ : ۲۸۰ )

مدعی خوش کرد محکم در میان، دامن سعی      فرصتش بادا که گیرد سخت دامن ترا

( وحشی، ۱۳۸۰ : ۵ )

### ۳- الگوی قافیه و ردیف (موسیقی کناری)

یکی دیگر از اشتراکاتی که در نگرش مقایسه‌ای بین غزلیات حافظ و وحشی، توجه خواننده را به سمت خود معطوف می‌سازد استفاده از قافیه و گاه ردیف‌های مشترک است که با توجه به تقدم زمانی حافظ، می‌توان احتمال داد از غزلیات وی به اشعار وحشی نیز راه پیدا نموده است:

ردیف (را):

من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم      که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

( حافظ، ۱۳۸۴ : ۲ )

و مطلع چندین غزل و حشی با همین ردیف:

من از کافر نهادی های عشق این رشک می‌بینم      که با یعقوب هم خصمی بود جان زلیخا را

( وحشی، ۱۳۸۰ : ۳ )

راندی ز نظر چشم بلا دیده ما را      این چشم کجا بود ز تو دیده ما را

(همان: ۴)

چند به دل فروخورم این تف سینه‌تاب را      در ته دوزخ افکنم جان پر اضطراب را

(همان)

طی زمان کن ای فلک مژده وصل یار را      پاره ای از میان ببر این شب انتظار را

(همان: ۵)

ردیف و قافیه ( - ر نیست )

مردم دیده ما جز به رخت ناظر نیست      دل سرگشته ما غیر ترا ذاکر نیست

( حافظ، ۱۳۸۴: ۴۴ )

تا به آخر نفسم ترک تو در خاطر نیست      عشق، خود نیست اگر تا نفس آخر نیست

( وحشی، ۱۳۸۰: ۳۷ )

ردیف (نیست):

دی می شد و گفتم صنما عهد به جای آر      گفتا غلطی خواجه در این عهد، وفا نیست

( حافظ، ۱۳۸۴: ۴۴ )

بسیار ستم کار و بسی عهدشکن هست      اما به ستم کاری آن عهدشکن نیست

( وحشی، ۱۳۸۰: ۸۳ )

ردیف ( کیست):

یارب این شمع دل افروز ز کاشانه کیست      جان ما سوخت بپرسید که جانانه کیست؟

حالیا خانه برانداز دل و دین منست      تا در آغوش که می خسبد و همخانه کیست؟

( حافظ، ۱۳۸۴: ۴۳ )

یارب مه مسافر من هم زبان کیست      با او که شد حریف و کنون هم عنان کیست؟

( وحشی، ۱۳۸۰: ۶۷ )

ای دیده دشتبان نگاهت به راه کیست      در خاطرت سواری طرز نگاه کیست؟

( همان: ۳۰ )

ردیف (چیست):

خوش تر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست      ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست؟

( حافظ، ۱۳۸۴: ۴۱ )

مست آمدی که موجب چندین ملال چیست      هشیار چون شوی به تو گویم که حال چیست؟

( وحشی، ۱۳۸۰: ۷۹ )

ردیف ( هست):

روی تو کس ندید و هزارت رقیب هست در غنچه‌ای هنوز و صدت عندلیب هست

( حافظ، ۱۳۸۴: ۴۰)

می‌نماید چندروزی شد که آزاریت هست غالبا دل در کف چون تو ستم‌کاریت هست

( وحشی، ۱۳۸۰: ۳۹)

بر دری زآمد شد بسیار آزاریم هست گر خدا صبری دهد اندیشه کاریم هست

( همان)

و بسیاری ردیف‌های مشترک دیگر که ذکر تمام آن‌ها مجال گسترده‌تر از نوشتار حاضر می‌طلبد.

#### نتیجه‌گیری

خواجه حافظ شیرازی، شاعر رند و بی‌همتای قرن هشتم از معدود شاعرانی است که سرّ دل‌انگیزی و جادوی کلام ماندگار و نافذ او - هر چند که بر افواه مردم عامی و عاقل جاری است - هنوز به تمامی شناخته شده نیست. اما چیزی که نمی‌توان در آن تردید داشت تاثیر او بر ذهن و زبان شاعران پس از اوست که چنان در سیطره توانایی‌های بی‌ظنیر او در ترکیب و ابداع معانی جدید و هنرهای بیانی شاعرانه بوده‌اند که به صورت آگاه یا ناخودآگاه اشعار خود را همچون آینه‌ای در مقابل *دیوان غزلیات* حاسف‌نهاد و زیبایی‌های آن را پیش چشم خوانندگان پس از وی انعکاس داده‌اند. از جمله این شاعران، وحشی بافقی است. مقایسه‌ای جامع و کامل بین تعدادی از غزلیات وحشی و حافظ در پژوهش حاضر، نشانگر این واقعیت است که غزلیات حافظ در جنبه‌های مختلف تصویرسازی، مضمون-پردازی و ردیف و قافیه اشتراکات و شباهت‌های زیادی با غزلیات وحشی بافقی دارد. به گونه‌ای که با اعمال مقایسه دقیق بین این دو شاعر می‌توان به این نتیجه رسید که این شباهت‌ها در اکثر موارد از حدّ شباهت و یا مقوله‌توارد می‌گذرد و باید نام اثرپذیری و تقلید بر آن نهاد. این نکته‌ای است که از دید اهل تحقیق و ادب‌پژوهان ادوار مختلف دور مانده و در هیچ یک از منابعی که به ذکر نام شاعران مورد تقلید وحشی پرداخته‌اند نامی از خواجه بزرگ شیراز نیامده است.

#### - فهرست منابع و ماخذ

- احمدنژاد، کامل (۱۳۸۲): معانی و بیان، تهران، انتشارات زوار .  
انوری، حسن (۱۳۸۱): فرهنگ بزرگ سخن، تهران، نشر سخن.  
پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰): در سایه آفتاب، تهران، نشر سخن.  
حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۴): دیوان غزلیات، تهران، نشر اقبال.

خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۱) : حافظ‌نامه، جلد اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.  
 شمیسا، سیروس ( ۱۳۸۰) : سبک‌شناسی شعر، تهران، انتشارات فردوس.  
 \_،\_ ( ۱۳۷۰) : بیان، تهران، انتشارات سروش.  
 صفا، ذبیح اله ( ۱۳۶۴) : تاریخ ادبیات ایران، جلد پنجم، تهران، انتشارات فردوس .  
 فخرالزمانی قزوینی، ملا عبدالنبی ( ۱۳۴۰): تذکره میخانه، با تصحیح و تنقیح و تکمیل تراجم احمد گلچین معانی،  
 انتشارات اقبال.  
 وحشی بافقی، مولانا کمال الدین ( شمس الدین) ( ۱۳۸۰): دیوان وحشی بافقی، ویرایش حسین  
 نخعی، تهران، نشر امیرکبیر .

#### مقالات:

رویانی، وحید ( ۱۳۹۰): «تاثیر شاهنامه بر سام‌نامه»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی ( گوهر گویا)، شماره دوم ( پیاپی  
 ۱۸)، تابستان. ۱۳۷-۱۶۳.

